

تتدیس عشق

خاطراتی از آیت حق و عارف فرزانه

مرحوم کربلایی احمد میرزا حسینعلی تهرانی رحمته الله

تویسنده:

حمید احمدی جلفایی

احمدی جلفایی، حمید، ۱۳۵۷ -

تندیس عشق / تألیف حمید احمدی جلفایی - قم: منشور وحی، ۱۳۸۶

۱۴۹ ص

ISBN: 978_964_8414_43_1 ریال ۱۴۰۰۰

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیها

کتابنامه به صورت زیرنویس

۱- حسینعلی تهرانی، احمد میرزا، ۱۳۰۱ - ۱۳۷۹ - سرگذشتنامه ۲. عارفان -

سرگذشتنامه الف. عنوان

۳ الف ح ۵ / ۸ / ۲۸۰ BP

۲۹۷ / ۸۹۲۴



انتشارات
منشور وحی

*** (تندیس عشق) ***

تألیف: حمید احمدی جلفایی
ویراستار:
ناشر: انتشارات منشور وحی
صحافی: زرین (برادران عربستانی)
چاپخانه: گلها/ قم
نوبت چاپ: اول/ پاییز ۱۳۸۶
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۴۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۴۱۴-۴۳-۱

مرکز پخش:

قم - خیابان صفائییه - کوی بیگدلی - کوی ارجمندی - مرکز پخش کتاب گل یاس

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۸۸۹۰

(حق چاپ محفوظ است)

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱۱	پیشگفتار
----	----------

فصل اول

چکیده‌ای از زندگینامه و شرح حال آن مرحوم

۲۵	یادی از دوست
۲۷	کلید گشایش
۲۸	طلوع
۳۱	اولین ملاقات با مرحوم شیخ رجبعلی خیاط
۳۳	بشارت شیخ رجبعلی خیاط به مرحوم کل احمد آقا
۳۴	ذکر خیری از برخی شخصیت‌های دیگر که در سلوک و ترقی مرحوم کل احمد آقا مؤثر بوده‌اند
۳۵	ذکر خیری از اهل دلی به نام آقا میرزا محمد حسن
۳۶	میرزا احمد مرشد چلوبی
۳۷	ذکر خیری از مرشدی دیگر
۳۷	یادی از مرحوم حضرت آیت الله شاه آبادی (استاد معروف حضرت امام خمینی رحمته الله علیه)
۳۸	مشکلاتی در امر ازدواج
۳۹	هجرت به شهر مقدس قم
۴۰	مأموریت مجلس داری در قم

ماجرای دیدار مرحوم کل احمد آقا با مرحوم حضرت آیت الله بهاء الدینی در قم	۴۲
تأییدیه‌ای از مرحوم آیت الله سعادت پرور (مشهور به پهلوانی).....	۴۴
سفر به عتبات عالیات	۴۵
عروج ملکوتی	۴۶
نور شفاعت	۴۷
یادش به خیر	۴۸
کبوتر عشق (ارادتی به روح مطهر آن پیر فرزانه).....	۴۹

فصل دوم

نخستین دیدار با مرحوم کل احمد آقا

نخستین دیدار	۵۳
نخستین توصیه	۵۶

فصل سوم

خاطراتی ارزشمند از مرحوم کل احمد آقا

انسان فطرتاً خاطر خواه است	۶۱
حکمت آفرینش	۶۲
معنای حقیقی «لا إله إلا الله»	۶۲
قلعه بانی دل	۶۳
آینه دل	۶۴
بزرگترین گناه	۶۵
خود را بیاییم	۶۶

۶۶	تمثیلی از محبت خداوند به بندگانش
۶۷	حکمت بلا و مصیبت
۶۹	بزرگترین پاداش صابران
۷۰	صبر را در مکتب حضرت قاسم علیه السلام بیاموزیم
۷۲	بلا و مصیبت ادب کننده نفس اماره
۷۲	بلا و مصیبت از عوامل مهم حضور قلب
۷۳	معنای واقعی صبر
۷۳	از نشانه‌های صابران
۷۴	راه لطف الهی را به روی خود نیندیم
۷۴	از راههایی که تحمل بلا را برای انسان آسان می‌کند
۷۵	بندگی و عبودیت مهمترین وظیفه بشر
۷۶	نکته‌ای بسیار ظریف در سلوک
۷۶	خداوند غیور است
۷۷	تکلیف خودمان را روشن کنیم
۷۸	درد بی‌خدایی در بهشت
۷۸	تمثیلی زیبا در جمع بین دنیا و معنویت
۷۹	شیطان مرتب لباس عوض می‌کند
۸۰	تقوا و رعایت حرام و حلال مهمترین شرط سلوک
۸۱	«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»
۸۲	قصه توکل
۸۳	تمثیلی درباره قطع طمع از غیر خدا
۸۴	دعا در همه حال
۸۶	مهار نفس

۸۶	مدد از مولا در مبارزه با نفس
۸۷	با غیر نشستن بد است
۸۸	شکل باطنی انسان
۸۹	وصیت خداوند به حضرت موسی علیه السلام
۸۹	سرزمایه عمر
۹۱	راه آشتی با خدا را نیندیم
۹۲	سنگ خداوند را به سینه زدن
۹۲	ولایت اهل بیت علیهم السلام
۹۳	خورشید ولایت
۹۳	پیوندی سرنوشت ساز
۹۴	سر عالم خلقت
۹۴	دست ولایت
۹۵	کتاب سبز
۹۶	اسم اعظم
۹۶	ذکر یا علی
۹۷	دوستان علی علیه السلام به شکل آن حضرت محشور می شوند
۹۸	سختیهای طریق ولایت در نام زیبای مرتضی خوابیده است
۹۸	محمد و علی علیهما السلام تجلی اسم «رب»
۹۹	رسالت مهم همه شیعیان
۹۹	باب الحسین علیه السلام
۱۰۰	کربلای حسینی تجلی عرش الهی
۱۰۰	مراحل چند گانه محبت حسینی
۱۰۱	تشبیه دل انسان به سرزمین کربلا

۱۰۳	ادّعای دروغین.....
۱۰۴	حضور اهل بیت علیهم السلام در مجالس مربوط به خودشان.....
۱۰۴	رعایت احترام همه افراد در دستگاه اهل بیت علیهم السلام واجب است.....
۱۰۵	میهمان امام حسین علیه السلام در هر شکلی که باشد عزیز است.....
۱۰۶	از آثار و برکات اشک برای امام حسین علیه السلام
۱۰۷	گریه برای امام حسین علیه السلام بهترین بهانه بخشش خداوند.....
۱۰۸	خانه‌های محتلم.....
۱۰۸	رؤیای کربلا.....
۱۱۰	ترت کربلا.....
۱۱۱	سیاهی لشکر.....
۱۱۱	توسّل به حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام
۱۱۲	بقل کرامتی از حضرت عباس علیه السلام
۱۱۴	راهی برای محک زدن یقین.....
۱۱۴	حمّال و صفت احسان.....
۱۱۵	احسان به مورچه‌ها.....
۱۱۷	ایثار.....
۱۱۷	گذشت.....
۱۱۸	دستی بالای همه دستها.....
۱۱۸	ظلم از بزرگترین موانع در سلوک.....
۱۱۹	زخم زبان.....
۱۲۰	از عوامل مهم جمود چشم.....
۱۲۰	سنگینی بار غیبت.....
۱۲۱	دو نکته بسیار مهم در مورد غیبت.....

- ۱۲۲ با اهل غیبت نشست و برخاست نکنیم
- ۱۲۳ از حکمت‌های حرام بودن غیبت
- ۱۲۳ گمان بد
- ۱۲۴ مکافات بد زبانی
- ۱۲۴ زنائی به شکل بوزینه
- ۱۲۵ ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾
- ۱۲۶ قضا شدن نماز صبح
- ۱۲۷ نکاتی بسیار مهم برای اهل منبر
- ۱۲۷ ازدواج‌های بهشتی
- ۱۲۸ تشبیه به کافران
- ۱۲۸ زن چراغ خانه است
- ۱۲۹ «دل را نکند بیدار آلا غزل حافظ»
- ۱۲۹ افتادن دندان در خواب
- ۱۳۰ مراحل توبه
- ۱۳۰ حیض الرجال

فصل چهارم

توصیه‌ها و بیاناتی کوتاه از مرحوم کل احمد آقا

- ۱۳۵ توصیه‌ها و بیاناتی کوتاه از آن مرحوم

□ پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

مسأله معرفت و شناخت، کیمیایی است بی نظیر که در آیات و روایات زیادی (چه بصورت مستقیم و چه غیر مستقیم) از آن به عنوان فلسفه آفرینش و برترین و والاترین نعمت خداوند متعال برای بندگانش یاد شده است.

خداوند متعال در سوره مبارکه ذاریات می‌فرماید: ﴿مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.^(۱)

یعنی: همانا من جن و انس را نیافریدم مگر آنکه مرا بندگی نمایند.

و برخی از مفسرین و محققین (از شیعه و سنی) در تفسیر این آیه شریفه گفته‌اند: «أَيُّ لِيَعْرِفُونِ»؛ یعنی مراد از عبادت در این آیه، معرفت و شناخت است و این بدین خاطر است که اصولاً مقدمه و لازمه عبودیت و بندگی، همان شناخت و معرفت معبود است و مؤید این مطلب روایتی است که از مولای موحدین امیر المؤمنین علی عليه السلام نقل

شده است که فرمود:

أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ^(۱)

یعنی: آغاز عبادت و بندگی، شناخت و معرفت معبود است.
و از این روست که از منظر آیات و روایات اسلامی، هیچ عملی از
لحاظ ارزش و اهمیت به پای معرفت نمی‌رسد.^(۲)

و این مسأله در مورد شناخت و معرفت اهل بیت عصمت و
طهارت علیهم‌السلام نیز صادق است و شاید معروف‌ترین روایتی که در این
زمینه گویای این حقیقت باشد، آن حدیث مشهور باشد که فرمود:
مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِثْلَ جَاهِلِيَّةٍ^(۳)

یعنی: هر که بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد، به مرگ
جاهلیت مرده است.

و اصولاً در ادبیات روایی ما شیعیان، معرفت و شناخت اهل بیت
عصمت و طهارت علیهم‌السلام باب و لازمه شناخت خداوند متعال معرفی
شده است و به همین خاطر است که وجود نازنین امیر المومنین علیه‌السلام
فرمود:

مَنْ عَرَفَنِي وَعَرَفَ حَقِّي، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ^(۴)

یعنی: هر که مرا و حق مرا بشناسد، همانا خداوند متعال را شناخته
است.

و چه نیکو سرود آن شاعر بلند آوازه که:

۱. آمالی شیخ طوسی، ص ۲۲، ح ۲۸.

۲. رک: الکافی، ج ۲، ص ۱۳۰، ح ۱۱؛ جامع الأخبار، ص ۵.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۶۰.

۴. معانی الأخبار، ص ۱۷، ح ۱۴.

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین

به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
و بالآخره به خاطر اَهَمِّیَّتِ مسأله معرفت است که امام صادق علیه السلام
به شاگرد معروف خود «زراره» و همچنین به همه شیعیان خودش
می‌سپارد که در زمان غیبت همواره این دعای شریف را بخوانند که:
اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اَللّٰهُمَّ
عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِي
حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي ^(۱)

یعنی: پروردگارا خودت را به من بشناسان؛ چرا که اگر تو را
نشناسم، پیغمبرت را نخواهم شناخت. پروردگارا رسولت را به من
بشناسان؛ چرا که اگر رسولت را نشناسم، امام حجت تو را نخواهم
شناخت. پروردگارا حجتت را به من بشناسان؛ چرا که اگر حجت تو را
نشناسم، از دین تو گمراه خواهم گشت.

آری، انسان اگر شناخت کافی به چیزی نداشته باشد، قطعاً نه تنها
ارزش آن چیز را درک نخواهد کرد، بلکه هزاران چاه و بیراهه نیز
همواره در سلوکش او را تهدید خواهند نمود.

اگر بنخواهیم یک مثال بسیار ساده‌ای برای این قضیه بیان کنیم،
عرض می‌کنیم:

شما یک بچه‌ای را تصوّر کنید که هنوز شناخت کافی از ارزش پول
و یا اسکناس و یا چک و این حرفها ندارد، طبیعتاً شما اگر چند سکه
پنج تومانی خوش رنگ مثلاً در یک طرف بگذارید و در طرف دیگر
مثلاً یک چک صد هزار تومانی، آن بچه به احتمال زیاد، همان

سگه‌های به ظاهر زیبا را انتخاب خواهد نمود؛ چرا که از لحاظ ظاهری زیبا هستند و یا بیشتر به درد بازی او می‌خورند.

ولی اگر شما فرصت همین انتخاب را به یک شخص عاقل و بالغی که شناخت کافی به ارزش هر یک از طرفین دارد بدهید، قطعاً آن شخص، چگ مذکور را با صدها سگه پنجاه نومانى نیز عوض نمى‌کند؛ چرا که به ارزش و قدرت خرید واقعی هر کدام از آنها خوب واقف است.

مسأله شناخت معبود و یا مطلوب معنوی انسان نیز به همین نحو است.

اگر انسان شناخت کافی نسبت به معبود خود و همچنین شناخت کافی نسبت به مسیر سلوک نداشته باشد، نه تنها اشتیاق کافی به حرکت به آن سمت نخواهد داشت و یا استقامت لازم را در سلوک به آن سمت نشان نخواهد داد، بلکه هر آنی احتمال می‌رود که با ثمن بخش و بهای ناچیزی، دست از سلوکش بکشد و علاوه بر آن، هزاران خطر و آسیب احتمالی نیز همواره در کمین او خواهد بود.

فلذا لازمه عشق و عاشقی نسبت به یک حقیقت نیز قبل از هر چیز دیگری، شناخت آن حقیقت است و تا انسان شناخت کافی نسبت به معشوق خود پیدا نکند، عاشق واقعی نخواهد بود، همانگونه که لازمه بندگی و عبودیت واقعی نیز چیزی جز عشق و محبت نمی‌باشد، بدین معنا که انسان وجود ناچیز خود را فدای آن معشوق و مقصود خویش نماید و در راه او همه چیزش را فدا گرداند و به اصطلاح اهل سلوک، اندر این راه بسوزد و خاکستر گردد و خاکسترش را نیز بر باد دهد.

وقتی کسی عارف واقعی گردید، آنگاه عاشق حقیقی نیز خواهد گشت و چون کاسه وجودی او از اکسیر معرفت و محبت هر دو پر گشت، چنین شخصی دیگر خودی در میان نخواهد داشت و آنچه را که دیگران می‌دانند او خواهد دید و گویا بدین خواهد ماند که وقتی دیگران از مشاهده دود برخاسته از آتش، به وجود آتش پی می‌برند و یا یک پله بالاتر از آن، کسانی تنها آتش را از دور می‌بینند و تصدیق می‌کنند، این شخص، چنان آتش را در می‌یابد که گویا در درون آن افتاده و می‌سوزد و از عمق وجودش حرارت آن را در می‌یابد.

و این نتیجه همان عرفان و معرفت کاملی است که ما را به آن دعوت نموده‌اند و مظاهر کامل این معرفت، وجود نازنین اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند که مولای عارفان، حضرت امیر مومنان علی علیه‌السلام فرمود: «همانا من خدایی را که نبینم عبادت نمی‌کنم»^(۱) آری، اگر شخصی واقعاً به این درجه از معرفت و شناخت رسید، همان انسان کامل خواهد بود که از آن بعنوان غایت سلوک یاد می‌شود و مذل خلیفه اللّهی نیز که در قرآن کریم به آن اشاره گشته است، سزاوار این چنین انسانهایی می‌باشد.

وجود چنین انسانهایی همچون قطره‌ای که به دریای بی کران پیوسته، از وجود معشوق جدایی ندارد و به همین خاطر نیز، همچون خود دریای پهناور قابل توصیف و پیمودن نخواهند بود، چنانکه وجود نازنین امام باقر علیه‌السلام فرمود: «المؤمن لا یوصف»^(۲) یعنی: مؤمن به معنای واقعی و حقیقی، قابل وصف نمی‌باشد.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۹۷، ح ۶.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۲، ح ۱۶.

چرا که وجود او با وجود حقیقتی پیوند خورده است که آن حقیقت، از دایره وصف عقول، بکلی بیرون است و این وجود همان وجود لا یتناهی بسیط می باشد.

و این است معنی آن بیت نورانی حضرت امیر علیه السلام که فرمود:

و تَخَسَّبَ أَنْكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ ^(۱)

یعنی: آیا تو فکر می کنی که یک جرم کوچکی هستی، در حالی که یک جهان بسیار بزرگتری از این دنیا در تو پیچیده شده است؟!

بلی، مؤمن عارف عاشق را در هر درجه ای که باشد، تنها آن کس می تواند توصیف کند، که حداقل خودش نیز در سطح او و یا نزدیک به او باشد و یا حداقل، جواز عبور به عوالم او را داشته باشد.

و آنچه مسلم است و در روایات زیادی نیز به آن تصریح شده است این است که زمین خداوند، هرگز از وجود چنین افرادی خالی نبوده و نخواهد بود.

همچنین به فرموده برخی از روایات، بسیاری از بلاهای آسمانی و زمینی نیز به برکت وجود همین افراد از اهل زمین دفع می گردد، ولیکن کمتر کسی فهم این مسأله را دارد.

و چنین افرادی معمولاً همیشه کتوم هستند و این گونه نیست که هر چه را می بینند حراجش کنند و به همه کس بگویند، بلکه آنها اسرار خود را بجز در مواردی که مصلحتی یقینی در گفتنش ببینند و یا آنکه از طرف ملکوت مأمور به آن باشند مهر و موم می کنند و دهانشان را می دوزند و به تعبیر آن شاعر معروف، جهانی می شوند بنشسته در گوشه ای.

و یا آن دیگری فرمود:

هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند و به همین خاطر است که معمولاً اکثر این بزرگ مردان تاریخ بشریت، پس از رحلتشان به سرای باقی بیشتر از زمان حیاتشان شناخته می‌شوند، و آنگاه آنهایی که محضر این ستارگان درخشان را درک نکرده‌اند، بر این محرومیت حسرت می‌خورند و آنهایی هم که دیده‌اند، باز حسرت این را می‌خورند که چرا استفاده لازم را از این بزرگان نبردند.

صد البته ما معتقدیم که همواره دیدن و درک کردن این بزرگان به این معنا نیست که حتماً بیننده و یا دریابنده نیز مثل مراد، به جاهایی رسیده است و به عبارتی دیگر اینگونه نیست که هر که محضر این بزرگان را درک نمود، پس حتماً از خرمین عظیم معارف آنها و یا از پیروی آنها نیز بهره‌ای برد، بلکه چه بسیار انسانهایی که در طول تاریخ، بزرگترین جنایتها را کرده‌اند، با اینکه در محضر برترین مظاهر کمال همچون رسول اکرم ﷺ و یا اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز بوده‌اند و حتی برخی از آنها بسیار نزدیک به این بزرگان نیز بوده‌اند، ولی در میدان اراده و عمل و استقامت، تنها این صحابت و قرابت به کارشان نیامد و گمراهتر از دیگران نیز شدند.

این مثل معروف که می‌گوید: «با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود» واقعاً دقیق است و در امثال این مباحث نیز صادق می‌باشد.

در این کتاب ما قصد داریم به معرفی یکی دیگر از گلهای خوشبو و معطر این گلستان پردازیم، که متأسفانه پس از رحلتش به دیار دوست

شناخته شد.

این عارف عاشق که آیتی بود از آیات حق، مرحوم کربلایی احمد میرزا حسینعلی تهرانی رحمه الله است.

از آنجا که حقیر روسیاه نیز به لطف و مرحمت پروردگار، از نزدیک این مرد بزرگ را دیده و سالهای طولانی از خوشه چینان خرمن پر معارف محضرش بودم و کرامات و مطالبی را از این مرد بزرگ دیده و یا شنیده‌ام و بسیاری از آنها را در دفترچه خود یادداشت نموده‌ام که احساس می‌کنم برای سالکان طریق فوز و لقا بسیار سودمند و از جمله نکات کلیدی این معرکه به حساب می‌آیند و از جهتی شاید نوشتن این مطالب وظیفه‌ای نیز بر عهده حقیر روسیاه باشد، فلذا تصمیم گرفتم این کتاب مختصر را تهیه نموده و عرضه نمایم.

لازم به تذکر است که هدف اصلی این کتاب، تنها بیان خاطراتی است از آن پیر فرزانه که یا خود حقیر و یا چند تن از روحانیون و طلباب دیگر که معمولاً به صورت مداوم از محضر ایشان استفاده می‌نمودند از ایشان شنیده و دیده‌اند و ما اکثر این بیانات و خاطره‌ها را به صورت یادداشت شده داریم.

و در این زمینه ما بیشتر مطالبی را قصد داریم بیاوریم که جنبه کلیدی و پندپذیری دارند و به خواننده محترم کتاب شعور می‌بخشد تا شور و حال.

همچنین ما در این کتاب سعی کردیم تا آنجا که ممکن بود از ذکر توضیحات اضافی پیرامون سخنان آن پیر فرزانه پرهیز نماییم و تنها بیانات ایشان را بیاوریم، تا هم خواننده محترم مستقیماً به پای کلام ایشان بنشیند و از توضیحات اضافه داده شده رنجور نگردد و هم

حجم کتاب بگونه‌ای باشد که همگان توان تهیه آن را داشته باشند. اگر چه در اثنای تهیه این کتاب خانواده محترم و فرزندان آن یار سفر کرده بزرگواری نموده و مطالبی جدید از زندگینامه ایشان به ما ارائه نمودند و ما نیز مختصری از آن را در فصل اول کتاب آورده‌ایم، ولیکن همانگونه که عرض شد، تمرکز عمده این کتاب بر بیانات و فرمایشات گهربار آن عزیز است؛ چرا که به نظر ما آنچه که بیشتر از هر چیز دیگری می‌تواند خواننده گرامی را با شان و منزلت این بزرگان آشنا کند و بیشتر از هر مشخصه دیگری در این مورد اعتبار دارد، کلام اینها است که وجود نازنین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در این مورد فرمودند:

الْمَرْءُ مَحْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ^(۱)

یعنی: همانا ارزش و منزلت هر کسی در زیر زبان او خوابیده است. فلذا به نظر ما هیچ چیز دیگری در معرفی منزلت این ستارگان آسمان عرفان و شهود برای دیگران به اندازه کلامشان اعتبار ندارد، که واقعاً اگر هر شخص منصفی با تأمل در فرمایشات آمده در این کتاب بنگرد، در خواهد یافت که پشت این کلام و ورای این سخنان چه شخصیت عظیم و چه دل وسیع و نورانی و چه درک و شهود و معرفتی نهفته است.

این در حالی است که همه ما و کسانی که ایشان را می‌شناختند مطمئن هستند که ایشان کسی نبود که این مطالب دقیق را جایی خوانده و یا تحصیل کرده باشد و سواد علمی آن چنانی هم نداشت؛ بلکه همه این مباحث را شهوداً دیده و در یافته و واقعاً به آنها رسیده

بود.

حقیر روسیاه معمولاً هر نکته بسیار دقیقی که از ایشان می شنیدم، سعی می نمودم که در کتب معتبر حدیثی نیز آن مطلب را تحقیق نمایم و پس از مدت‌ها گشت و گذار می دیدم که مؤیدی برای آن مطلب در حدیثی آمده ولی برای کشف آن دقت بسیار زیادی لازم است که هر خواننده‌ای نمی‌تواند به زودی به آن پی ببرد.

آری، این جانب برای بسیاری از بیاناتی که در این کتاب آمده‌اند، احادیث و آیات بسیار روشنی را پیدا نموده‌ام که اگر مجال کافی برای نوشتن آنها بود و از زیاد شدن حجم کتاب ابایی نداشتیم قطعاً می‌آوردیم، ولی باز در لابلای کتاب به برخی از این موارد اشاره خواهم نمود.

پس همانگونه که اشاره کردیم، ما در این کتاب تنها مطالبی را نقل نمودیم که کاملاً صدورشان از لسان غیبی آن مرحوم محرز هستند و در مواردی هم که از دیگران مطالبی را با واسطه نقل نمودیم، از افرادی نقل کردیم که به وثاقت و صداقت آنها کاملاً ایمان داریم و از هرگونه مطالبی که محل تردید در احراز آن بود پرهیز نمودیم.

در انتهای کتاب، ما عکسهایی را که از ناحیه خانواده محترم ایشان و یا از طرف برخی از دوستان به دست ما رسیده بود - پس از تلاش برخی از دوستان در ترمیم و شفاف سازی آنها - آورده‌ایم و امیدواریم که مورد پسند خوانندگان گرامی قرار بگیرد.

در پایان، لازم می‌دانیم تا از همه افراد خانواده آن عارف فرزانه بویژه از خانم محترم ایشان و فرزندان ذکورش حسین آقا، آقا مهدی، حسن آقا، عباس آقا، آقا محسن، و آقا محمد جواد نهایت تشکر را

بنماییم که در تهیه این کتاب و عکسهای آمده در آن مرا مورد لطف و احترام خویش قرار داده و یاری نمودند.

همچنین از همه برادران بزرگوار و روحانی خویش، بویژه حجة الاسلام شیرجعفری و حجة الاسلام ترابیان و سایر برادران و مریدان آن مرحوم، خصوصاً مداح عزیز اهل بیت علیهم السلام کربلایی رضا منادی که عزیزترین یادداشتهای معتبر خود را در اختیار ما قرار دادند تشکر می‌کنم و برای همه این عزیزان پاکدل، از درگاه ایزد متعال، آرزوی توفیقات روز افزون به همراه صحت تن آرزو می‌نمایم.

یا علی مدد
حمید احمدی جلفایی